Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

The Bankruptcy and Financial Restructuring Regime in Iranian and Iraqi Commercial Law in Light of Modern Trends

1. Hossein Mahmoudi*: Assistant Professor, Department of Law, Lorestan University, Khorramabad, Iran.
Email: Mahmoodi.h@lu.ac.ir (Corresponding Author)
2. Leila Javanmard: Assistant Professor, Department of Law, Lorestan University, Khorramabad, Iran
3. Mostafa Khalil Amin Al-Jaf: Master's Student, Department of Law, Lorestan University, Khorramabad, Iran

ABSTRACT

The bankruptcy and financial restructuring regime constitutes one of the most important institutions of commercial law, playing a decisive role in protecting creditors' rights, maintaining economic order, and preserving the continuity of commercial enterprises. Under traditional approaches, bankruptcy has generally been regarded as the final stage of commercial failure, with primary emphasis placed on cessation of payments, liquidation of assets, and distribution of proceeds among creditors. Contemporary developments in insolvency law, however, reflect a significant transition from a purely liquidation-oriented model toward financial restructuring, enterprise rescue, and preservation of going-concern value. This study aims to provide a comparative analysis of the bankruptcy and financial restructuring regimes in Iranian and Iraqi commercial law and to assess the extent to which they correspond with modern trends in insolvency law. The research adopts a descriptive-analytical and comparative methodology and examines the legal rules governing bankruptcy, the consequences of cessation of payments, creditor arrangements, judicial involvement, and restructuring capacities in both systems. The findings indicate that both legal systems remain largely dependent on traditional and post-default mechanisms and lack comprehensive and independent frameworks for preventive restructuring, temporary stays on enforcement, creditor classification, restructuring finance, and confirmation of restructuring plans before complete financial collapse. Although Iraqi law demonstrates somewhat greater procedural flexibility and stronger judicial supervision in certain areas, these features have not yet resulted in the establishment of a coherent restructuring regime. The study concludes that both Iran and Iraq require structural reforms aimed at moving beyond liquidation-centered bankruptcy toward a system based on early intervention, financial restructuring, and the rescue of economically viable enterprises.

Keywords: *Bankruptcy, Financial Restructuring, Iranian Commercial Law, Iraqi Commercial Law, Preventive Restructuring, Enterprise Rescue, Liquidation*

How to cite: Mahmoudi, H., Javanmard, L., & halil Amin Al-Jaf, M. (2028). The Bankruptcy and Financial Restructuring Regime in Iranian and Iraqi Commercial Law in Light of Modern Trends. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, *1*0(1), 1-22.

© 2028 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 01 August 2026
Revise Date: 25 October 2026
Accept Date: 02 November 2026
Initial Publish Date: 04 November 2026
Final Publish Date: 20 April 2028

پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست

نظام ورشکستگی و بازسازی مالی در قانون تجارت ایران و عراق در پرتو گرایش‌های نوین

۱. حسین محمودی*: استادیار، گروه حقوق، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران. پست الکترونیک: Mahmoodi.h@lu.ac.ir (نویسنده مسئول)
۲. لیلا جوانمرد: استادیار، گروه حقوق، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران
۳. مصطفی خلیل امین الجاف: دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران

چکیده

نظام ورشکستگی و بازسازی مالی یکی از مهم‌ترین نهادهای حقوق تجارت است که نقش تعیین‌کننده‌ای در حمایت از حقوق طلبکاران، حفظ نظم اقتصادی و تداوم فعالیت بنگاه‌های تجاری ایفا می‌کند. در رویکردهای سنتی، ورشکستگی عمدتاً به‌عنوان مرحله پایانی فعالیت تجاری تلقی شده و تمرکز اصلی بر توقف از پرداخت، تصفیه دارایی‌ها و توزیع حاصل میان طلبکاران قرار داشته است. با این حال، تحولات نوین حقوق ورشکستگی، به‌ویژه در نظام‌های پیشرفته و برخی کشورهای منطقه، نشان‌دهنده گذار از الگوی صرفاً تصفیه‌محور به سمت بازسازی مالی، احیای بنگاه و حفظ ارزش تداوم فعالیت است. پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی نظام ورشکستگی و بازسازی مالی در قانون تجارت ایران و عراق و ارزیابی میزان انطباق آن‌ها با گرایش‌های نوین انجام شده است. روش پژوهش توصیفی ـ تحلیلی و تطبیقی است و مقررات مرتبط با ورشکستگی، آثار توقف، جایگاه توافق با طلبکاران، نقش دادگاه و ظرفیت‌های بازسازی در دو نظام بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو نظام همچنان تا حد زیادی بر رویکرد سنتی و پسینی استوارند و سازوکارهای جامع و مستقلی برای بازسازی پیشگیرانه، مهلت تنفس، طبقه‌بندی طلبکاران، تأمین مالی دوران بازسازی و تصویب طرح بازسازی پیش از توقف کامل پیش‌بینی نکرده‌اند. در عین حال، حقوق عراق در برخی جنبه‌های اجرایی و نظارت قضایی انعطاف بیشتری نسبت به حقوق ایران نشان می‌دهد، اما این تفاوت به شکل‌گیری یک نظام منسجم بازسازی منجر نشده است. نتیجه پژوهش آن است که هر دو کشور نیازمند اصلاحات ساختاری با هدف گذار از ورشکستگی تصفیه‌محور به نظامی مبتنی بر پیشگیری، بازسازی و احیای بنگاه‌های قابل نجات هستند.

واژگان کلیدی: *ورشکستگی، بازسازی مالی، قانون تجارت ایران، قانون تجارت عراق، بازسازی پیشگیرانه، احیای بنگاه، تصفیه*

نحوه استناددهی: محمودی، حسین.، جوانمرد، لیلا.، و خلیل امین الجاف، مصطفی. (۱۴۰۷). نظام ورشکستگی و بازسازی مالی در قانون تجارت ایران و عراق در پرتو گرایش‌های نوین. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۱۰(۱)، ۲۲-۱.

© ۱۴۰۷ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۰ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۳ آبان ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۱ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۱۳ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۷

مقدمه

ورشکستگی از مهم‌ترین نهادهای حقوق تجارت است که کارکرد آن صرفاً تعیین وضعیت یک تاجر ناتوان از پرداخت دیون نیست، بلکه نحوه توزیع زیان اقتصادی ناشی از شکست فعالیت تجاری میان بدهکار، طلبکاران، کارکنان، سرمایه‌گذاران و در سطحی گسترده‌تر اقتصاد و جامعه را مشخص می‌کند. در برداشت سنتی، ورشکستگی زمانی فعال می‌شود که بحران مالی به مرحله‌ای رسیده باشد که تاجر دیگر قادر به ایفای تعهدات حال‌شده خود نیست و در نتیجه، مداخله حقوقی عمدتاً برای جمع‌آوری دارایی‌ها، جلوگیری از اقدامات انفرادی طلبکاران، تصفیه اموال و تقسیم حاصل میان آنان صورت می‌گیرد. در حقوق ایران نیز معیار توقف از تأدیه دیون، محور شکل‌گیری وضعیت ورشکستگی است و بررسی شرایط تحقق ورشکستگی نشان می‌دهد که این نهاد همچنان به‌طور اساسی به وضعیت توقف و آثار پس از آن وابسته است (Samimi, 2025). آثار صدور حکم نیز نه فقط موقعیت خود تاجر، بلکه اختیارات مدیر تصفیه، قائم‌مقام‌های تاجر و اشخاص ثالث را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از همین رو حکم ورشکستگی دارای آثار گسترده مالی و حقوقی است (Mahdipour & Andarz, 2026). در کنار این ساختار، چگونگی صدور و اجرای حکم ورشکستگی نیز بخش قابل توجهی از نظام موجود را به خود اختصاص داده و نشان می‌دهد که الگوی سنتی عمدتاً پس از تحقق بحران و از طریق سازوکار قضایی وارد عمل می‌شود (Mousavi & Fazli Jamour, 2024). حتی اختلاف درباره منشأ دین و این پرسش که چه نوع دینی می‌تواند مبنای دعوای توقف قرار گیرد، اهمیت معیار توقف را در ساختار ورشکستگی ایران آشکار می‌سازد (Shahid et al., 2024). چنین الگویی اگرچه برای حمایت جمعی از طلبکاران و جلوگیری از پراکندگی اجرای انفرادی طراحی شده است، در اقتصاد معاصر با این پرسش بنیادی مواجه است که آیا ورود نظام حقوقی تنها پس از رسیدن بنگاه به مرحله توقف کامل، برای حفظ ارزش اقتصادی آن کافی است یا خیر.

تحول حقوق ورشکستگی در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که پاسخ بسیاری از نظام‌های حقوقی به این پرسش منفی بوده است. منطق جدید بیش از آنکه بر «مرگ حقوقی» بنگاه تمرکز کند، بر تشخیص به‌موقع درماندگی مالی، مداخله پیش از غیرقابل برگشت شدن بحران و ایجاد فرصت برای تجدید ساختار تأکید دارد. در این رویکرد، بحران مالی الزاماً به معنای فقدان ارزش اقتصادی بنگاه نیست؛ چه‌بسا شرکتی در کوتاه‌مدت با کمبود نقدینگی یا عدم تعادل در ساختار بدهی مواجه باشد، اما فعالیت اصلی، نیروی انسانی، دانش فنی، شبکه مشتریان و ظرفیت سودآوری آن همچنان ارزشمند باقی مانده باشد. ازاین‌رو تشخیص دیرهنگام بحران می‌تواند خود به عاملی برای نابودی ارزش تبدیل شود. بررسی چگونگی شناسایی و پاسخ به درماندگی تجاری نشان می‌دهد که محدودیت‌های شناختی مدیران، خوش‌بینی افراطی، تأخیر در پذیرش وخامت وضعیت و تمایل به ادامه رفتارهای پیشین، گاه موجب می‌شود ورود به فرآیند بازسازی تا زمانی به تعویق افتد که امکان نجات واقعی بنگاه از میان رفته باشد (Usai, 2026). به همین دلیل، نظام‌های نوین به ابزارهای هشدار زودهنگام، بازسازی پیشگیرانه و امکان مذاکره پیش از ورشکستگی رسمی توجه ویژه‌ای دارند. تحول مزبور با گسترش «فرهنگ نجات» در حقوق ورشکستگی همراه شده است؛ فرهنگی که ارزش بنگاه فعال را در مواردی بیش از ارزش فروش جداگانه دارایی‌های آن می‌داند و تلاش می‌کند میان حمایت از طلبکاران و حفظ قابلیت اقتصادی بدهکار توازن برقرار کند. کاربرد فناوری و ابزارهای پیش‌بینی بحران نیز به یکی از موضوعات جدید در همین زمینه تبدیل شده است، هرچند تنظیم بیش از حد فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی ممکن است قابلیت استفاده از آن‌ها برای تشخیص درماندگی و تحقق فرهنگ نجات را محدود سازد (Lamanna, 2026).

بازسازی مالی در چنین بستری به مجموعه‌ای از ابزارهای حقوقی و اقتصادی اطلاق می‌شود که به بنگاه دارای مشکلات مالی اما برخوردار از امکان ادامه حیات اجازه می‌دهد ساختار بدهی، زمان‌بندی پرداخت‌ها، ترکیب دارایی‌ها، روابط با طلبکاران و در مواردی شیوه اداره و عملیات خود را بازتنظیم کند. تجربه نظام‌های مختلف نشان می‌دهد که بازسازی مؤثر نه یک اقدام واحد، بلکه ترکیبی از توقف موقت اقدامات اجرایی، مذاکرات سازمان‌یافته، رأی‌گیری طبقات طلبکاران، امکان تصویب طرح، نظارت قضایی متناسب و تأمین مالی لازم برای ادامه فعالیت است. بررسی بازسازی مؤسسات اقتصادی در نظام‌های ژاپن و ایالات متحده با توجه به راهنمای قانون‌گذاری آنسیترال نشان داده است که نهاد بازسازی زمانی کارآمد است که به‌جای تمرکز صرف بر انحلال، امکان حفظ واحد اقتصادی دارای قابلیت بقا را در چارچوبی شفاف فراهم کند (Nazemizadeh et al., 2024). در نظام‌های منطقه‌ای نیز حرکت به همین جهت مشاهده می‌شود؛ برای مثال، حقوق امارات سازوکارهای بازسازی بنگاه‌های تجاری دچار درماندگی را به‌عنوان بخشی از پاسخ حقوقی به بحران مالی مورد توجه قرار داده است (Al-Suwaidi & Farah, 2024) و قانون ورشکستگی کویت نیز بازسازی را به‌عنوان روشی متمایز از تصفیه مورد تنظیم قرار داده است (Al-Daas, 2024). در عربستان سعودی نیز بازسازی مالی به‌منزله ابزاری برای جلوگیری از ورشکستگی نهایی بنگاه مورد تحلیل قرار گرفته و بر امکان استمرار پروژه اقتصادی تحت شرایط کنترل‌شده تأکید شده است (Al-Dhafiri, 2026). این تحولات بیانگر آن است که محور حقوق ورشکستگی جدید از سؤال «چگونه دارایی بدهکار را میان طلبکاران توزیع کنیم؟» به سؤال گسترده‌تر «چه زمانی باید بنگاه را بازسازی کرد و چه زمانی تصفیه اقتصادی‌تر است؟» تغییر یافته است.

در این میان، نظام حقوقی ایران همچنان تا حد زیادی مبتنی بر قانون تجارت قدیمی و سازوکارهایی است که برای اقتصاد و ساختار شرکت‌های دوره‌ای متفاوت طراحی شده‌اند. در این ساختار، صدور حکم ورشکستگی، سلب مداخله تاجر در اموال، مدیریت تصفیه، تشخیص مطالبات و در نهایت توزیع دارایی‌ها اجزای محوری‌اند. قرارداد ارفاقی امکان نوعی توافق میان ورشکسته و طلبکاران را ایجاد می‌کند، اما این سازوکار از حیث زمان ورود، انعطاف، تشخیص زودهنگام و برخورداری از ابزارهای جدید بازسازی با نهادهای پیشگیرانه معاصر فاصله دارد. اعتبار و الزام‌آوری توافق‌های ارفاقی خود یکی از مسائل مهم حقوقی است و تحلیل مبانی اعتبار چنین توافق‌هایی نشان می‌دهد که سازوکار توافق جمعی میان بدهکار و طلبکاران می‌تواند در صورت طراحی دقیق، حلقه اتصال میان ورشکستگی سنتی و بازسازی مدرن باشد (Ghiasi et al., 2026). اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که دارایی‌های بنگاه ماهیت نامشهود پیدا کرده باشند؛ زیرا در شرکت‌هایی که بخش مهمی از ارزش آن‌ها ناشی از علامت تجاری، اختراع، دانش فنی، نرم‌افزار یا سایر حقوق مالکیت فکری است، تصفیه شتاب‌زده می‌تواند ارزش یکپارچه بنگاه را به میزان قابل توجهی کاهش دهد. مطالعه آثار ورشکستگی کسب‌وکارهای دارای مالکیت فکری در ایران و مقایسه آن با رویه انگلیس نیز ضرورت توجه بیشتر به حفظ ارزش این دارایی‌ها و اصلاح سازوکارهای موجود را برجسته کرده است (Moradian & Farzaneh, 2025). مسئله در مورد بانک‌ها و مؤسسات مالی پیچیده‌تر نیز می‌شود؛ زیرا بازسازی آن‌ها به دلیل آثار سیستمی و ارتباط با سپرده‌گذاران و ثبات مالی نمی‌تواند کاملاً تابع منطق معمول تصفیه تجاری باشد (Mousavi et al., 2026).

حقوق عراق نیز با وجود برخی تفاوت‌ها در سازمان قضایی، نقش دادگاه و نحوه مدیریت فرآیند، از مسئله‌ای مشابه رنج می‌برد. مبنای اساسی ورشکستگی همچنان به توقف از پرداخت و فعال شدن سازوکارهای پس از بروز بحران وابسته است و اگرچه ظرفیت‌هایی برای توافق و انعطاف در روابط بدهکار و طلبکاران قابل شناسایی است، این ظرفیت‌ها هنوز به یک نظام مستقل و جامع بازسازی پیشگیرانه تبدیل نشده‌اند. بنابراین تفاوت دو نظام بیش از آنکه ناشی از پذیرش دو فلسفه کاملاً متفاوت باشد، در میزان انعطاف اجرایی، نحوه نظارت قضایی و استفاده

از سازوکارهای توافقی نمایان می‌شود. تجربه سایر کشورهای منطقه نشان می‌دهد که همین فاصله را می‌توان از طریق ایجاد فرآیندهای مستقل پیشگیرانه کاهش داد. برای نمونه، در نظام سعودی «تسویه پیشگیرانه» به بدهکار امکان می‌دهد پیش از ورود به مرحله‌ای که کنترل او بر فعالیت اقتصادی به‌کلی از میان برود، با طلبکاران برای تنظیم مجدد تعهدات مذاکره کند (Al-Zahrani, 2025). همچنین تنظیم جداگانه بازسازی مالی بدهکاران کوچک، به ضرورت تناسب هزینه و پیچیدگی فرآیند با اندازه بنگاه توجه دارد (Al-Harbi, 2026). نقش قاضی نیز در این مدل صرفاً صدور حکم ورشکستگی یا نظارت بر فروش دارایی نیست، بلکه شامل تضمین صحت فرآیند بازسازی و ایجاد تعادل میان منافع متعارض می‌شود (Mubarak et al., 2025). چنین تجربیاتی از آن جهت برای ایران و عراق اهمیت دارند که نشان می‌دهند حرکت به سمت بازسازی لزوماً مستلزم کنار گذاشتن نظارت قضایی یا حقوق طلبکاران نیست، بلکه مستلزم بازتعریف کارکرد آن‌هاست.

هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی نظام ورشکستگی و بازسازی مالی در حقوق تجارت ایران و عراق و ارزیابی میزان انطباق آن‌ها با گرایش‌های نوین حقوق ورشکستگی است. مسئله اصلی آن است که آیا ساختارهای موجود در این دو کشور قادرند میان حمایت از طلبکاران و ضرورت حفظ بنگاه‌های اقتصادی قابل احیا تعادل برقرار کنند و در صورت منفی بودن پاسخ، چه اصلاحاتی برای گذار از الگوی غالب تصفیه‌محور به الگویی پیشگیرانه و احیاگرانه ضرورت دارد. روش تحقیق توصیفی ـ تحلیلی و تطبیقی است و با تمرکز بر قواعد ورشکستگی، آثار توقف، جایگاه توافق با طلبکاران، نقش نهاد قضایی، ظرفیت بازسازی و جهت‌گیری‌های جدید در حقوق ورشکستگی انجام می‌شود. فرض محوری تحلیل آن است که حقوق ایران و عراق، علی‌رغم تفاوت در برخی سازوکارهای اجرایی، همچنان بیش از حد بر مرحله پس از توقف متمرکزند و برای شناسایی زودهنگام درماندگی، توقف اقدامات اجرایی پیش از ورشکستگی، تدوین طرح بازسازی و الزام اقلیت مخالف در شرایط عادلانه، ابزارهای کافی ندارند. در این چارچوب، مطالعه تطبیقی صرفاً برای بیان تفاوت مواد قانونی دو کشور انجام نمی‌شود، بلکه هدف آن ارزیابی فلسفه حاکم بر مقررات و قابلیت آن‌ها برای حفظ ارزش اقتصادی، اشتغال، نظم اعتباری و اعتماد تجاری است.

مبانی ورشکستگی و بازسازی مالی در پرتو گرایش‌های نوین

فلسفه سنتی ورشکستگی بر این پیش‌فرض بنا شده است که هنگامی که تاجر از پرداخت دیون خود بازمی‌ماند، استمرار اختیار آزادانه او بر دارایی‌ها می‌تواند منافع جمعی طلبکاران را به خطر اندازد. از این منظر، مهم‌ترین وظیفه حقوق ورشکستگی تبدیل اجرای پراکنده و رقابتی طلبکاران به یک فرآیند جمعی است. اگر هر طلبکار بتواند به شکل مستقل و بر اساس سرعت اقدام خود به دارایی بدهکار دسترسی پیدا کند، نتیجه ممکن است توزیع نابرابر، کاهش ارزش مجموعه دارایی‌ها و محروم شدن برخی طلبکاران از امکان وصول باشد. از این رو صدور حکم ورشکستگی اصولاً با محدودیت اختیار بدهکار، تمرکز اداره دارایی و ایجاد نظم جمعی همراه است. بررسی آثار حکم ورشکستگی بر تاجر، مدیر تصفیه، قائم‌مقام‌ها و اشخاص ثالث نیز نشان می‌دهد که منطق حقوقی این نهاد به دنبال ایجاد یک وضعیت حقوقی واحد برای جلوگیری از رفتارهای متعارض و حفاظت از توده دارایی است (Mahdipour & Andarz, 2026). در همین چارچوب، آیین صدور و اجرای حکم اهمیت بنیادین می‌یابد، زیرا زمان تحقق توقف، زمان صدور حکم و نحوه اعمال آثار آن می‌تواند مستقیماً وضعیت معاملات و حقوق اشخاص را تغییر دهد (Mousavi & Fazli Jamour, 2024). شروط اساسی تحقق ورشکستگی نیز به همین دلیل اهمیت دارند و احراز وصف تجاری و توقف از پرداخت به‌عنوان عناصر پایه، مرز میان ورشکستگی تجاری و سایر اشکال ناتوانی مالی را مشخص می‌کند (Samimi, 2025). بنابراین در الگوی کلاسیک، نظم جمعی، برابری نسبی طلبکاران و حفاظت از دارایی بدهکار ستون‌های اصلی نظام را تشکیل می‌دهند.

با این حال، صرف تأمین برابری طلبکاران نمی‌تواند معیار کامل کارآمدی حقوق ورشکستگی باشد. اگر یک بنگاه دارای ارزش اقتصادی بتواند از طریق اصلاح ساختار بدهی به فعالیت سودآور بازگردد، فروش منفرد دارایی‌های آن ممکن است به وصول کمتر طلبکاران نیز منجر شود. از اینجا تمایز میان «ارزش تصفیه» و «ارزش تداوم فعالیت» اهمیت پیدا می‌کند. ارزش تصفیه حاصل فروش دارایی‌های بنگاه به‌صورت جداگانه یا در شرایط پایان فعالیت است، در حالی که ارزش تداوم فعالیت از ظرفیت مجموع سازمان‌یافته دارایی‌ها، نیروی انسانی، قراردادها، شهرت تجاری، دانش فنی و شبکه بازار ناشی می‌شود. در بسیاری از بنگاه‌های مدرن، بخش قابل توجهی از ارزش اقتصادی اساساً در روابط سازمانی و دارایی‌های نامشهود نهفته است. تحلیل وضعیت کسب‌وکارهای برخوردار از حقوق مالکیت فکری در ایران نشان می‌دهد که فروپاشی سازمان اقتصادی می‌تواند باعث کاهش شدید ارزش دارایی‌هایی شود که بهره‌برداری از آن‌ها در قالب یک بنگاه فعال بسیار مؤثرتر است (Moradian & Farzaneh, 2025). از این رو، فلسفه بازسازی مالی بر این اصل استوار می‌شود که در مورد بنگاه قابل نجات، حفظ ارزش سازمان‌یافته می‌تواند هم به نفع بدهکار و هم در نهایت به نفع مجموعه طلبکاران باشد. این فلسفه البته به معنای حفظ هر بنگاه زیان‌دهی نیست؛ اگر فعالیت فاقد قابلیت اقتصادی باشد، تداوم مصنوعی آن تنها زیان را افزایش می‌دهد. وظیفه حقوق جدید در نتیجه تشخیص مرز میان بنگاه قابل احیا و بنگاه فاقد قابلیت بقاست.

گرایش نخست در حقوق نوین، انتقال نقطه مداخله از «ورشکستگی بالفعل» به «درماندگی قریب‌الوقوع» است. اگر حمایت حقوقی تنها زمانی آغاز شود که بدهکار به‌طور کامل از پرداخت دیون متوقف شده باشد، ممکن است فرصت اقتصادی برای بازسازی از دست رفته باشد. درماندگی مالی معمولاً یک رویداد ناگهانی نیست، بلکه فرآیندی تدریجی است که با کاهش نقدینگی، افزایش نسبت بدهی، دشواری در تمدید اعتبارات، کاهش فروش، تأخیر در پرداخت‌ها و وخامت جریان نقدی آشکار می‌شود. مشکل آن است که مدیران همواره به این نشانه‌ها به‌صورت عقلانی و به‌موقع پاسخ نمی‌دهند. محدودیت عقلانیت و سوگیری‌های رفتاری ممکن است موجب انکار بحران یا تأخیر در اتخاذ تصمیم اصلاحی شود (Usai, 2026). از همین رو ابزارهای هشدار زودهنگام و تکالیف مدیریتی مرتبط با تشخیص بحران در حال گسترش‌اند. فناوری نیز می‌تواند از طریق تحلیل داده‌های مالی به پیش‌بینی زودتر درماندگی کمک کند، اما استفاده از آن با چالش‌های مسئولیت، شفافیت و تنظیم‌گری همراه است و محدودیت‌های مقرراتی شدید ممکن است کارایی ابزارهای پیش‌بینی مبتنی بر هوش مصنوعی در تحقق «فرهنگ نجات» را کاهش دهد (Lamanna, 2026). نتیجه این تحول آن است که حقوق ورشکستگی جدید تنها حقوق پایان فعالیت نیست، بلکه به تدریج به حقوق مدیریت بحران مالی تبدیل شده است.

گرایش دوم، توسعه بازسازی پیشگیرانه است. بازسازی پیشگیرانه زمانی معنا پیدا می‌کند که بدهکار هنوز الزاماً ورشکسته به معنای سنتی نیست، اما احتمال جدی درماندگی او وجود دارد و بدون اصلاح ساختار مالی در آینده نزدیک قادر به ایفای تعهدات نخواهد بود. در این وضعیت، قانون می‌تواند دوره‌ای محدود از حمایت را فراهم کند تا بدهکار و طلبکاران برای تدوین طرح مذاکره کنند. تجربه تسویه پیشگیرانه در حقوق سعودی نشان می‌دهد که هدف اصلی چنین فرآیندی ایجاد امکان مذاکره پیش از فروپاشی کامل و کاهش هزینه ورود به ورشکستگی رسمی است (Al-Zahrani, 2025). بازسازی مالی نیز به‌عنوان ابزاری مستقل برای جلوگیری از ورشکستگی پروژه اقتصادی مطرح شده است (Al-Dhafiri, 2026). حقوق امارات نیز در بازسازی بنگاه‌های تجاری دچار بحران، ضرورت ایجاد ساختاری را به رسمیت می‌شناسد که به جای فروش فوری دارایی، امکان اصلاح وضعیت بنگاه را بررسی کند (Al-Suwaidi & Farah, 2024). در کویت نیز مقایسه بازسازی با نظام ایالات متحده نشان می‌دهد که این نهاد می‌تواند از طریق تعلیق اقدامات طلبکاران و تنظیم برنامه‌ای برای پرداخت و ادامه

فعالیت، جایگزینی واقعی برای تصفیه باشد (Al-Daas, 2024). این تجربیات بیانگر تحول مهمی هستند: حمایت حقوقی باید پیش از نابودی ارزش اقتصادی آغاز شود، نه پس از آن.

گرایش سوم، افزایش اهمیت توافق جمعی و طرح بازسازی است. توافق صرفاً زمانی مفید است که امکان جلوگیری از رفتار فرصت‌طلبانه اقلیت وجود داشته باشد. اگر اجرای طرح مستلزم رضایت تک‌تک طلبکاران باشد، یک طلبکار کوچک می‌تواند با امتناع از موافقت، طرحی را که برای اکثریت اقتصادی سودمند است متوقف کند. به همین دلیل نظام‌های جدید طلبکاران را بر اساس موقعیت حقوقی در طبقات قرار می‌دهند و تصویب طرح را به اکثریت مشخصی از تعداد یا مبلغ مطالبات وابسته می‌کنند. در شرایط خاص نیز دادگاه می‌تواند طرح را با رعایت شروط عدالت بر طبقه مخالف تحمیل کند. تجربه طرح‌های بازسازی در انگلستان نشان می‌دهد که این اختیار هم‌زمان مسئله کارایی و عدالت را مطرح می‌کند؛ زیرا انعطاف در غلبه بر مخالفت اقلیت باید با تضمین‌های قوی در مورد انصاف و قطعیت حقوقی همراه باشد (Lins, 2026). اعتبار قراردادها و توافق‌های ارفاقی نیز در همین چارچوب قرار دارد و بررسی مبانی تنفیذ چنین توافق‌هایی نشان می‌دهد که الزام جمعی بدون مبنای حقوقی روشن ممکن نیست (Ghiasi et al., 2026). فروش از پیش طراحی‌شده یا «پری‌پک» نیز یکی دیگر از ابزارهای تسریع نجات بنگاه است، اما نقدهای جدید هشدار می‌دهند که تأکید بیش از حد بر سرعت و نجات ممکن است شفافیت و حمایت کافی از طلبکاران را تضعیف کند (Bazinas, 2026). بنابراین فرهنگ نجات زمانی مشروع است که نجات اقتصادی با عدالت توزیعی همراه شود.

گرایش چهارم، تغییر نقش دادگاه از ناظر صرف بر تصفیه به تضمین‌کننده فرآیند بازسازی است. در مدل سنتی، دادگاه عمدتاً درباره تحقق ورشکستگی تصمیم می‌گیرد و بر امور تصفیه نظارت می‌کند؛ اما در مدل بازسازی، وظایفی مانند بررسی صلاحیت بدهکار برای ورود به فرآیند، تأیید تعلیق اقدامات اجرایی، حل اختلاف درباره طبقات طلبکاران، تأیید طرح و نظارت بر رعایت حقوق اقلیت به آن افزوده می‌شود. مطالعه نقش و اختیارات قاضی در بازسازی مالی سعودی نشان می‌دهد که مداخله قضایی می‌تواند برای ایجاد توازن میان آزادی مذاکره و حمایت از ذی‌نفعان ضروری باشد (Mubarak et al., 2025). در عین حال، وجود نهادهای تخصصی می‌تواند بار فنی فرآیند را کاهش دهد؛ اختیارات کمیسیون ورشکستگی در نظام سعودی نمونه‌ای از حرکت به سمت نهادسازی تخصصی در کنار مراجع قضایی است (Jajan & Al-Ghamdi, 2025). جایگاه طلبکاران نیز باید در این نظام مشخص و قابل حمایت باشد؛ بررسی وضعیت حقوقی طلبکاران در نظام ورشکستگی سعودی نشان می‌دهد که بازسازی مؤثر بدون تعیین روشن حقوق مشارکت، اعتراض، رأی و دریافت اطلاعات امکان‌پذیر نیست (Al-Arabi, 2025). بدین ترتیب، بازسازی مدرن به معنای تضعیف طلبکار نیست، بلکه به معنای جایگزینی اجرای پراکنده با مشارکت سازمان‌یافته در تصمیم‌گیری درباره سرنوشت بنگاه است.

گرایش پنجم، توسعه دامنه حمایت به ذی‌نفعان فراتر از طلبکاران مالی است. کارکنان از نخستین گروه‌هایی هستند که از بحران و انحلال بنگاه آسیب می‌بینند. سازوکارهای هشدار زودهنگام و چارچوب‌های بازسازی پیشگیرانه در اتحادیه اروپا به‌طور فزاینده‌ای با مسئله حمایت از کارکنان و حق اطلاع و مشارکت آنان پیوند خورده‌اند (Pilati, 2025). از سوی دیگر، بحران شرکت‌های بزرگ یا مؤسسات مالی می‌تواند آثار فراتر از طرفین مستقیم رابطه بدهی ایجاد کند. در مورد بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، راهبرد بازسازی باید با توجه به ماهیت خاص فعالیت، مرجع اجرا و قابلیت اعتراض طراحی شود (Mousavi et al., 2026). همچنین در تجارت بین‌المللی، دارایی‌ها و طلبکاران ممکن است در چند کشور پراکنده باشند. تحول ورشکستگی فرامرزی از حاکمیت سرزمینی مطلق به سمت جهان‌شمولی تعدیل‌شده نشان می‌دهد

که همکاری میان محاکم و شناسایی آثار فرآیند خارجی به یکی از اجزای حقوق جدید تبدیل شده است (Ebrahimifar et al., 2024). اختلافات ناشی از ورشکستگی فرامرزی نیز می‌توانند با داوری ارتباط پیدا کنند و حدود داوری‌پذیری این اختلافات مسئله‌ای مهم در هماهنگی میان حقوق ورشکستگی و حل‌وفصل خصوصی اختلافات است (Ramazanzadeh Badli et al., 2024). شناسایی طرح بازسازی خارجی نیز اهمیت عملی روزافزونی یافته است و بحث درباره شناسایی طرح بازسازی انگلیسی در آلمان نمونه‌ای از چالش‌های ناشی از آثار فرامرزی بازسازی است (Bork, 2026).

در نهایت، مفهوم نوین ورشکستگی بر ایجاد تعادل میان سه ارزش استوار است: بیشینه‌سازی ارزش اقتصادی، رعایت حقوق طلبکاران و فراهم کردن فرصت واقعی برای احیای بنگاه قابل نجات. هیچ‌یک از این سه ارزش به تنهایی کافی نیست. تمرکز مطلق بر حقوق انفرادی طلبکاران می‌تواند ارزش جمعی را نابود کند؛ تأکید افراطی بر نجات بدهکار ممکن است هزینه ناکارآمدی را بر طلبکاران تحمیل کند؛ و مداخله بیش از حد قضایی نیز می‌تواند فرآیند بازسازی را کند و پرهزینه سازد. مطالعه توازن میان طلبکار و تاجر در نظام‌های جدید منطقه‌ای نشان داده است که مسئله محوری نه ترجیح مطلق یکی بر دیگری، بلکه طراحی سازوکاری برای تعدیل متناسب منافع است (Al-Hafir & Abu Rashed, 2025). آثار ورشکستگی بر عملیات اجرایی نیز باید به نحوی تنظیم شود که از یک سو مسابقه طلبکاران برای توقیف دارایی متوقف شود و از سوی دیگر حقوق آنان بدون تضمین کافی معلق نماند؛ تحلیل رابطه ورشکستگی و اجرای احکام در حقوق قطر و مقایسه آن با نظام سعودی همین ضرورت را نشان می‌دهد (Al-Rahimi, 2026). بنابراین سنجش حقوق ایران و عراق در پرتو گرایش‌های نوین باید بر این اساس صورت گیرد که آیا مقررات دو کشور ابزارهای لازم برای ایجاد این توازن را پیش‌بینی کرده‌اند یا همچنان ورود دیرهنگام و تصفیه را پاسخ غالب به بحران مالی می‌دانند.

ورشکستگی و بازسازی مالی در حقوق ایران و عراق

ساختار ورشکستگی در حقوق ایران همچنان تا حد زیادی بر مفهوم توقف از پرداخت دیون و ورود قضایی پس از وقوع این وضعیت استوار است. قانون تجارت، ورشکستگی تاجر و شرکت تجاری را نتیجه توقف از تأدیه وجوهی می‌داند که بر عهده آنان است و بر همین اساس، احراز توقف نقطه آغاز بسیاری از آثار بعدی است. بررسی شروط اساسی تحقق ورشکستگی نشان می‌دهد که وصف تاجر، وجود دین قابل مطالبه و وضعیت توقف از عناصر محوری‌اند (Samimi, 2025). با این حال، تفسیر خود مفهوم توقف همیشه ساده نیست؛ زیرا عدم پرداخت یک دین الزاماً نشان‌دهنده ناتوانی مالی عمومی نیست و منشأ دین نیز ممکن است در دعوای توقف محل اختلاف باشد. پژوهش درباره منشأ دین در دعوای توقف تاجر بر ضرورت تفکیک میان امتناع موردی از پرداخت و اختلال واقعی در توان پرداخت تأکید کرده است (Shahid et al., 2024). این تمایز از منظر بازسازی نیز اهمیت دارد، زیرا اگر ورود به نظام ورشکستگی صرفاً زمانی رخ دهد که توقف عمیق و عمومی شده است، زمان مناسب برای اقدامات پیشگیرانه از دست می‌رود. در واقع ساختار فعلی بیش از آنکه درماندگی قریب‌الوقوع را مدیریت کند، وضعیت توقف تحقق‌یافته را سازمان می‌دهد.

صدور حکم ورشکستگی در حقوق ایران مجموعه‌ای از آثار شدید را به دنبال دارد. تاجر پس از حکم در تصرفات مالی خود با محدودیت اساسی روبه‌رو می‌شود و مدیریت دارایی برای حفظ توده ورشکستگی و رعایت حقوق جمعی طلبکاران تحت نظم خاص قرار می‌گیرد. آثار حکم نسبت به خود تاجر، مدیر تصفیه، قائم‌مقام‌های او و اشخاص ثالث نشان می‌دهد که ورشکستگی یک وضعیت صرفاً قراردادی میان بدهکار و طلبکار خاص نیست، بلکه وضعیتی حقوقی با آثار گسترده ایجاد می‌کند (Mahdipour & Andarz, 2026). آیین صدور و

اجرای حکم نیز به علت همین آثار از اهمیت ویژه برخوردار است و مسائل مربوط به صلاحیت، اعلان، اجرای آثار و اداره امور پس از حکم از اجزای بنیادی نظام‌اند (Mousavi & Fazli Jamour, 2024). در کنار این موضوع، مقررات دوره مشکوک با هدف جلوگیری از ترجیح ناروا یا انتقال دارایی پیش از حکم عمل می‌کنند. منطق آن است که تاجر در آستانه ورشکستگی ممکن است برخی طلبکاران را بر دیگران مقدم کند، اموالی را به نزدیکان انتقال دهد یا اقداماتی انجام دهد که توده دارایی را کاهش دهد. بنابراین امکان بی‌اعتباری یا ابطال برخی معاملات، ابزار حمایت از اصل جمعی بودن فرآیند است. با این حال، هرچه فاصله میان شروع واقعی بحران و ورود رسمی نظام حقوقی بیشتر باشد، کنترل رفتارهای این دوره دشوارتر می‌شود.

مهم‌ترین ظرفیت موجود در حقوق ایران برای فاصله گرفتن از تصفیه کامل، قرارداد ارفاقی است. قرارداد ارفاقی به لحاظ تاریخی ابزاری برای توافق میان ورشکسته و طلبکاران و فراهم کردن فرصت ادامه فعالیت یا پرداخت تدریجی بدهی بوده است، اما ساختار آن با بازسازی پیشگیرانه معاصر تفاوت جدی دارد. نخست آنکه این سازوکار اساساً در بستر ورشکستگی شکل می‌گیرد و به معنای مداخله پیش از توقف نیست. دوم آنکه ابزارهای مدرن طبقه‌بندی طلبکاران، تأمین مالی دوران بازسازی، حمایت از سرمایه در گردش و تحمیل کنترل‌شده طرح بر اقلیت مخالف در آن توسعه کافی نیافته است. بررسی اعتبار قراردادهای ارفاقی نشان می‌دهد که مبانی الزام‌آوری توافق جمعی و حدود اثر آن نسبت به طلبکاران از مسائل اساسی این نهاد است (Ghiasi et al., 2026). در نظام‌های جدید، همین منطق توافقی به شکل پیچیده‌تر در قالب طرح بازسازی توسعه یافته است. تجربه انگلستان در استفاده از طرح‌های بازسازی نشان داده است که قابلیت غلبه بر مخالفت برخی طبقات، اگر با معیارهای عدالت همراه باشد، می‌تواند از شکست طرحی که ارزش اقتصادی ایجاد می‌کند جلوگیری کند (Lins, 2026). در مقابل، فقدان چنین ابزارهایی در حقوق ایران باعث می‌شود توافق با همه طلبکاران دشوار و قدرت یک اقلیت مخالف برای مختل کردن فرآیند بالا باشد.

این نارسایی در مورد بنگاه‌هایی که بخش زیادی از ارزش آن‌ها در دارایی‌های نامشهود نهفته است شدیدتر است. در الگوی قدیمی، فروش اموال فیزیکی و تقسیم وجوه میان طلبکاران قابل تصور بود، اما شرکت مدرن ممکن است ارزش اصلی خود را از برند، پایگاه داده، قراردادهای بلندمدت، سرمایه انسانی، اسرار تجاری یا حقوق مالکیت فکری به دست آورد. بررسی آثار ورشکستگی کسب‌وکارهای دارای مالکیت فکری در ایران نشان می‌دهد که مقررات موجود برای حفاظت و بهره‌برداری اقتصادی از چنین دارایی‌هایی نیازمند اصلاح‌اند (Moradian & Farzaneh, 2025). فروش جداگانه یک علامت تجاری یا فناوری ممکن است ارزش بسیار کمتری از حفظ آن در یک کسب‌وکار فعال ایجاد کند. همین مسئله ضرورت آن را نشان می‌دهد که تصمیم درباره تصفیه یا بازسازی بر مبنای ارزیابی اقتصادی صورت گیرد، نه صرفاً بر اساس تحقق توقف. در حوزه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری نیز مسئله پیچیده‌تر است، زیرا شکست این نهادها آثار زنجیره‌ای بر سپرده‌گذاران، بازار اعتبار و ثبات مالی ایجاد می‌کند. به همین دلیل، راهبرد بازسازی بانک‌ها باید دارای مرجع اجرایی، قواعد ویژه و سازوکار اعتراض مشخص باشد (Mousavi et al., 2026). این نمونه‌ها نشان می‌دهد یک نظام واحد و سنتی ورشکستگی نمی‌تواند بدون ابزارهای تخصصی پاسخ‌گوی همه انواع بنگاه باشد.

در حقوق عراق نیز ورشکستگی از منظر سنتی با توقف تاجر از پرداخت و ورود نظام قضایی برای اداره وضعیت بحران پیوند دارد. در مقایسه با ایران، نقش نظارتی دادگاه و ساختار مدیریت فرآیند در برخی ابعاد پررنگ‌تر است و ظرفیت بیشتری برای مداخله در نحوه اداره دارایی و کنترل اقدامات بدهکار دیده می‌شود. با این حال، این تفاوت نباید به معنای وجود یک نظام کامل بازسازی تلقی شود. محور اصلی همچنان مدیریت آثار درماندگی و حمایت از طلبکاران پس از بروز بحران است و ابزار پیشگیرانه مستقلی که بتواند پیش از توقف کامل، مذاکره جمعی

را تحت حمایت قانون قرار دهد، جایگاه تثبیت‌شده‌ای ندارد. بنابراین ساختار عراق را می‌توان در برخی جنبه‌های اجرایی انعطاف‌پذیرتر از ایران دانست، اما فلسفه غالب همچنان به الگوی کلاسیک نزدیک است. آنچه در حقوق عراق اهمیت دارد، قابلیت استفاده از ظرفیت‌های توافقی و نظارت قضایی برای ایجاد مسیر آینده بازسازی است. به عبارت دیگر، عناصر اولیه‌ای برای حرکت به سمت نظام احیا وجود دارد، اما این عناصر هنوز در قالب یک فرآیند منسجم با معیارهای ورود، مدت حمایت، آثار تعلیق، نحوه رأی‌گیری، تأیید طرح و خاتمه فرآیند سازمان نیافته‌اند.

مقایسه وضعیت دو کشور با تحولات منطقه‌ای، فاصله موجود را آشکارتر می‌کند. قانون‌گذاری جدید در برخی کشورهای عربی تلاش کرده است میان «تصفیه» و «بازسازی» تمایز روشن‌تری ایجاد کند. بازسازی در حقوق کویت به عنوان فرآیندی مستقل مورد توجه قرار گرفته و مقایسه آن با حقوق ایالات متحده نشان می‌دهد که هدف، فراهم کردن فرصتی واقعی برای تنظیم مجدد بدهی و حفظ فعالیت اقتصادی است (Al-Daas, 2024). در امارات نیز بازسازی شرکت‌های تجاری متعسر به عنوان بخشی از نظام مواجهه با بحران مالی تنظیم شده است (Al-Suwaidi & Farah, 2024). عربستان سعودی علاوه بر بازسازی مالی، تسویه پیشگیرانه را نیز به عنوان فرآیندی متمایز پذیرفته است (Al-Zahrani, 2025). همچنین برای بدهکاران کوچک، ساختار متناسب‌تری در نظر گرفته شده تا هزینه فرآیند به مانعی برای استفاده از امکان احیا تبدیل نشود (Al-Harbi, 2026). مقایسه این تجربیات با ایران و عراق نشان می‌دهد مشکل اساسی دو کشور فقدان صرف یک ماده قانونی نیست، بلکه فقدان معماری کامل بازسازی است. چنین معماری باید از تشخیص بحران آغاز شود و تا تصویب و اجرای طرح ادامه یابد.

یکی از موضوعات بنیادی در هر دو نظام، رابطه میان حقوق طلبکاران و ضرورت ادامه فعالیت بدهکار است. حقوق سنتی به‌طور طبیعی بر تضمین وصول طلب تأکید دارد، اما اجرای فوری و انفرادی مطالبات می‌تواند امکان بازسازی را از بین ببرد. نظام‌های جدید به همین دلیل از «مهلت تنفس» یا تعلیق موقت اقدامات اجرایی استفاده می‌کنند تا مذاکره در شرایطی انجام شود که دارایی‌ها به‌صورت پراکنده توقیف نشده‌اند. رابطه میان ورشکستگی و اجرای احکام در حقوق جدید نشان می‌دهد که تعلیق اجرا باید دقیق و متناسب باشد؛ نه آن‌قدر محدود که حمایت بی‌اثر شود و نه آن‌قدر گسترده که طلبکار برای مدتی نامعلوم از حقوق خود محروم بماند (Al-Rahimi, 2026). جایگاه حقوقی طلبکاران در فرآیند نیز باید روشن باشد و دسترسی به اطلاعات، امکان اعتراض و حق رأی از عناصر مشروعیت بازسازی محسوب می‌شوند (Al-Arabi, 2025). مطالعه توازن طلبکار و تاجر در نظام ورشکستگی سعودی نیز نشان می‌دهد که هدف بازسازی، انتقال یک‌جانبه ریسک به طلبکار نیست، بلکه ایجاد تعادل میان امکان ادامه فعالیت و تضمین حداقل استاندارد حمایت از مطالبات است (Al-Hafir & Abu Rashed, 2025). در ایران و عراق، نبود یک رژیم صریح تعلیق پیشگیرانه باعث می‌شود ابزارهای موجود نتوانند این تعادل را پیش از ورود رسمی به ورشکستگی برقرار کنند.

نقش دادگاه نیز در دو کشور نیازمند بازتعریف است. دادگاه در نظام سنتی عمدتاً احرازکننده ورشکستگی و ناظر بر تصفیه است، در حالی که بازسازی مدرن نیازمند قاضی متخصصی است که بتواند درباره ضرورت حمایت موقت، صداقت بدهکار، تقسیم‌بندی طلبکاران، ارزش‌گذاری بنگاه و عدالت طرح تصمیم بگیرد. تجربه نقش قاضی در بازسازی مالی نشان می‌دهد که مداخله قضایی هنگامی مفید است که به حمایت از فرآیند و جلوگیری از سوءاستفاده محدود شود، نه آنکه جای مذاکره اقتصادی را بگیرد (Mubarak et al., 2025). ایجاد نهادهای تخصصی اداری نیز می‌تواند اطلاعات و هماهنگی لازم را فراهم کند؛ اختیارات کمیسیون ورشکستگی در نظام سعودی نمونه‌ای از چنین نهادسازی است

(Jajan & Al-Ghamdi, 2025). ایران از ظرفیت اداره تصفیه برخوردار است، اما این نهاد اساساً بر الگوی تصفیه بنا شده و برای نقش مدیریت بازسازی نیازمند تحول سازمانی و تخصصی است. در عراق نیز تقویت نقش دادگاه بدون ایجاد متخصصان مالی، کارشناسان بازسازی و فرآیندهای استاندارد ارزیابی اقتصادی ممکن است تنها به افزایش مداخله قضایی منجر شود، بدون آنکه کیفیت تصمیم درباره قابلیت بقای بنگاه افزایش یابد.

از منظر آثار فرامرزی نیز هر دو نظام با محدودیت جدی مواجه‌اند. افزایش تجارت میان ایران و عراق سبب می‌شود احتمال وجود اموال، طلبکاران، شعب یا قراردادهای یک بنگاه در قلمرو کشور دیگر بیشتر شود. ورشکستگی صرفاً سرزمینی در چنین وضعیتی می‌تواند به تعدد فرآیندها، تعارض احکام و رقابت طلبکاران در حوزه‌های قضایی مختلف منجر شود. تحول ورشکستگی فرامرزی به سمت جهان‌شمولی تعدیل‌شده نشان می‌دهد که نظام‌های معاصر تلاش می‌کنند ضمن حفظ حاکمیت ملی، امکان شناسایی فرآیند اصلی خارجی و همکاری میان دادگاه‌ها را فراهم کنند (Ebrahimifar et al., 2024). اختلافات مرتبط نیز ممکن است با شرط داوری و صلاحیت مراجع داوری تداخل پیدا کنند و بررسی حل اختلافات ورشکستگی فرامرزی از طریق داوری، پیچیدگی رابطه میان نظم عمومی ورشکستگی و آزادی قراردادی را آشکار می‌کند (Ramazanzadeh Badli et al., 2024). شناسایی طرح بازسازی یک کشور در کشور دیگر نیز به مسئله‌ای مستقل تبدیل شده و تجربه طرح بازسازی انگلیسی در آلمان اهمیت قواعد شناسایی فرامرزی بازسازی را نشان می‌دهد (Bork, 2026). این بعد برای ایران و عراق هنوز توسعه کافی نیافته است و می‌تواند در آینده، به‌ویژه با گسترش سرمایه‌گذاری و تجارت متقابل، اهمیت بیشتری پیدا کند.

در مجموع، حقوق ایران و عراق هر دو دارای بنیان‌هایی برای مدیریت جمعی ورشکستگی‌اند، اما این بنیان‌ها هنوز عمدتاً حول محور توقف، حکم، تصفیه و حمایت پسینی از طلبکاران سازمان یافته‌اند. تفاوت نسبی عراق در انعطاف اجرایی و نظارت قضایی می‌تواند در اصلاحات آینده مزیت محسوب شود، اما به تنهایی معادل بازسازی مالی نیست. در ایران نیز سابقه طولانی مقررات و وجود نهادهایی مانند قرارداد ارفاقی و اداره تصفیه می‌تواند مبنای تحول باشد، مشروط بر آنکه از کارکرد سنتی فراتر رود. نیاز مشترک دو کشور ایجاد یک مسیر حقوقی مستقل است که بنگاه را پیش از رسیدن به مرحله فروپاشی تحت پوشش قرار دهد و میان بازسازی بنگاه قابل نجات و تصفیه سریع بنگاه فاقد توجیه اقتصادی تمایز بگذارد.

تحلیل تطبیقی دو نظام در پرتو گرایش‌های نوین و الزامات اصلاح

نخستین وجه مشترک حقوق ایران و عراق، دیرهنگام بودن نقطه مداخله حقوقی است. در هر دو نظام، ورشکستگی عمدتاً زمانی موضوعیت پیدا می‌کند که توقف از پرداخت به مرحله‌ای قابل احراز رسیده باشد. این ساختار با منطق کلاسیک ورشکستگی سازگار است، اما با گرایش نوین به تشخیص و مدیریت زودهنگام درماندگی فاصله دارد. اگر بحران مالی فرآیندی تدریجی باشد، انتظار تا تحقق توقف رسمی می‌تواند موجب کاهش نقدینگی، ترک کارکنان کلیدی، از دست رفتن اعتماد تأمین‌کنندگان، فسخ قراردادها و سقوط ارزش بنگاه شود. مطالعات جدید درباره تشخیص به‌موقع درماندگی نشان می‌دهد که تأخیر در واکنش فقط ناشی از خلأ قانونی نیست، بلکه محدودیت‌های رفتاری و شناختی مدیران نیز آن را تشدید می‌کنند (Usai, 2026). بنابراین نخستین اصلاح ضروری در هر دو کشور ایجاد سازوکاری است که ورود به بازسازی را به اثبات ورشکستگی کامل وابسته نکند. معیار ورود می‌تواند احتمال جدی ناتوانی در ایفای تعهدات در آینده نزدیک، اختلال پایدار در جریان نقدی یا وجود نشانه‌های روشن درماندگی باشد. در چنین الگویی، درخواست بازسازی نه اقرار به ورشکستگی، بلکه اقدام مسئولانه برای جلوگیری از آن تلقی می‌شود. این تغییر نگرش برای شکل‌گیری فرهنگ نجات ضروری است.

دومین ضعف مشترک، نبود فرآیند مستقل بازسازی پیشگیرانه است. قرارداد ارفاقی در ایران و ظرفیت‌های توافقی موجود در عراق نمی‌توانند به‌طور کامل جای چنین فرآیندی را بگیرند؛ زیرا بازسازی پیشگیرانه نیازمند حمایت قبل از فروپاشی و امکان مذاکره در شرایطی است که فعالیت عادی بنگاه تا حد امکان حفظ شده باشد. تسویه پیشگیرانه در حقوق سعودی نمونه‌ای از طراحی فرآیندی است که پیش از ورشکستگی کامل امکان مذاکره را فراهم می‌کند (Al-Zahrani, 2025). بازسازی مالی نیز در همان نظام به عنوان وسیله جلوگیری از پایان پروژه اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است (Al-Dhafiri, 2026). حقوق امارات نیز حفظ و تجدید ساختار شرکت متعسر را در کنار سایر پاسخ‌های قانونی به بحران پذیرفته است (Al-Suwaidi & Farah, 2024). این تجارب نشان می‌دهند که ایران و عراق می‌توانند به جای اصلاح جزئی مقررات تصفیه، فصل یا قانون مستقلی برای «پیشگیری و بازسازی» ایجاد کنند. ورود به این فرآیند باید با معیارهای روشن، مدت محدود و امکان خروج سریع در صورت فقدان قابلیت بقا همراه باشد تا از استفاده ابزاری بدهکاران برای فرار از پرداخت جلوگیری شود.

سومین محور اصلاح، طراحی مهلت تنفس مؤثر است. مذاکره برای بازسازی زمانی بی‌معنا خواهد بود که هر طلبکار بتواند هم‌زمان دارایی حیاتی بنگاه را توقیف یا قرارداد کلیدی را فسخ کند. تعلیق موقت اقدامات فردی می‌تواند فضای لازم برای تدوین طرح را فراهم کند. با این حال، تعلیق نباید نامحدود باشد. رابطه میان ورشکستگی و اجرای احکام نشان می‌دهد که محدود کردن اجرای انفرادی باید با معیارهای دقیق و امکان نظارت قضایی همراه باشد (Al-Rahimi, 2026). در حقوق ایران و عراق می‌توان دوره اولیه کوتاهی برای تعلیق در نظر گرفت که تمدید آن مشروط به اثبات پیشرفت واقعی در مذاکرات و وجود چشم‌انداز معقول بازسازی باشد. طلبکاران دارای وثیقه نیز نباید بدون جبران مناسب برای مدت طولانی از ارزش تضمین خود محروم شوند. هدف مهلت تنفس توقف دائمی حقوق طلبکاران نیست، بلکه جلوگیری از نابودی ارزش جمعی در فاصله‌ای است که امکان توافق بررسی می‌شود. این سازوکار به‌ویژه برای بنگاه‌هایی که تداوم عملیات روزانه آن‌ها برای حفظ ارزش ضروری است اهمیت دارد.

چهارمین محور، ایجاد نظام روشن برای طرح بازسازی و رأی‌گیری طلبکاران است. در ساختار سنتی، توافق ممکن است به اجماع گسترده یا شرایطی وابسته شود که دستیابی به آن در پرونده‌های پیچیده دشوار است. حقوق جدید به جای نگاه یکپارچه به همه طلبکاران، آنان را بر اساس موقعیت اقتصادی و حقوقی طبقه‌بندی می‌کند. طلبکاران دارای وثیقه، طلبکاران عادی، کارکنان و صاحبان حقوق خاص الزاماً منافع مشابهی ندارند. طبقه‌بندی صحیح باعث می‌شود رأی‌گیری در گروه‌هایی انجام شود که منافع نسبتاً مشابهی دارند. تجربه طرح‌های بازسازی در انگلستان نشان می‌دهد که مسئله اصلی تعیین تعادل میان انعطاف در تصویب طرح و قطعیت حقوقی طلبکاران است (Lins, 2026). امکان تحمیل طرح به طبقه مخالف نیز باید استثنایی و مشروط به رعایت معیارهایی مانند عدم بدتر شدن وضعیت طلبکار نسبت به سناریوی تصفیه و توزیع منصفانه ارزش باشد. اعتبار قراردادهای ارفاقی نیز نشان می‌دهد که در نظام ایران می‌توان از مبانی حقوقی توافق جمعی موجود برای توسعه سازوکاری پیشرفته‌تر استفاده کرد (Ghiasi et al., 2026). عراق نیز می‌تواند از ظرفیت انعطاف توافقی خود برای طراحی چنین نظامی بهره گیرد.

پنجمین محور، حمایت از تأمین مالی دوران بازسازی است. بنگاهی که وارد بحران شده، برای ادامه فعالیت به سرمایه در گردش نیاز دارد؛ اما تأمین‌کننده جدید معمولاً بدون تضمین اولویت یا حمایت قانونی حاضر به اعطای اعتبار نیست. اگر قانون هیچ امتیازی برای تأمین مالی جدید قائل نشود، طرح بازسازی ممکن است صرفاً روی کاغذ باقی بماند. در نظام‌های پیشرفته، تأمین مالی جدید تحت شرایطی از اولویت خاص

برخوردار می‌شود، زیرا بدون آن حفظ ارزش بنگاه ممکن نیست. البته این اولویت باید به‌گونه‌ای طراحی شود که حقوق طلبکاران موجود به‌طور نامتناسب تضعیف نشود. مطالعات بازسازی در نظام‌های مختلف نشان می‌دهد که نجات مؤثر بنگاه نیازمند ترکیب ابزارهای حقوقی و مالی است، نه صرفاً تأخیر در پرداخت بدهی (Nazemizadeh et al., 2024). تجربه بازسازی در کویت نیز نشان می‌دهد که ساختاردهی مجدد بدهی بدون ایجاد شرایط واقعی ادامه عملیات اقتصادی نمی‌تواند به هدف خود برسد (Al-Daas, 2024). برای ایران و عراق، تنظیم تأمین مالی دوران بازسازی می‌تواند یکی از نوآورانه‌ترین بخش‌های اصلاح قانون باشد.

ششمین محور، تخصصی‌سازی مدیریت پرونده است. ارزش‌گذاری بنگاه، تحلیل جریان نقدی، تشخیص قابلیت بقا، طراحی طبقات طلبکاران و ارزیابی طرح موضوعاتی نیستند که تنها با دانش آیین دادرسی قابل حل باشند. قاضی باید اختیار حقوقی لازم را داشته باشد، اما نیازمند همکاری مدیر بازسازی، حسابدار، کارشناس مالی و در مواردی متخصص صنعت است. نقش قاضی در بازسازی مالی هنگامی مؤثر است که وظیفه او تضمین عدالت فرآیند و کنترل سوءاستفاده باشد و امور تجاری روزمره تا حد امکان به مدیریت تخصصی سپرده شود (Mubarak et al., 2025). ایجاد کمیسیون‌ها یا نهادهای تخصصی نیز می‌تواند استانداردها، فهرست متخصصان، دستورالعمل‌ها و اطلاعات آماری را فراهم کند؛ تجربه اختیارات کمیسیون ورشکستگی در عربستان یکی از نمونه‌های قابل مطالعه است (Jajan & Al-Ghamdi, 2025). در ایران، تحول اداره تصفیه به نهادی با ظرفیت بازسازی یا ایجاد ساختار تخصصی مجزا می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. در عراق نیز نظارت قضایی قوی‌تر، در صورت پیوند با تخصص اقتصادی، می‌تواند از مزیت نسبی نظام موجود به ابزار مؤثر بازسازی تبدیل شود.

هفتمین محور، تعیین دقیق جایگاه مدیریت بدهکار است. در رویکرد سنتی، سلب اختیار از تاجر واکنشی طبیعی به ورشکستگی محسوب می‌شود؛ اما در بازسازی پیشگیرانه، کنار گذاشتن فوری مدیران ممکن است به از بین رفتن دانش و روابط تجاری ضروری منجر شود. الگوی «بدهکار در تصرف» اجازه می‌دهد مدیریت تحت نظارت به فعالیت ادامه دهد، مگر آنکه تقلب، سوءمدیریت شدید یا تعارض منافع، جایگزینی آن را ضروری کند. این رویکرد باید با تکالیف شفاف اطلاعاتی و مسئولیت مدیران همراه شود. اگر مدیران بدانند درخواست بازسازی به معنای از دست دادن حتمی کنترل نیست، انگیزه بیشتری برای اقدام زودهنگام خواهند داشت. مسئله تشخیص دیرهنگام درماندگی و سوگیری مدیریتی نشان می‌دهد که طراحی انگیزه‌های درست برای مدیران بخش مهمی از سیاست ورشکستگی است (Usai, 2026). در مقابل، حفظ مدیریت بدون کنترل نیز می‌تواند زمینه انتقال دارایی و زیان طلبکاران را فراهم کند. بنابراین نظام مناسب باید میان اعتماد مشروط به مدیریت و امکان مداخله سریع در صورت تخلف توازن برقرار کند.

هشتمین محور، حمایت واقعی از حقوق طلبکاران در داخل نظام بازسازی است. اصلاحات احیاگرانه زمانی مشروعیت خواهند داشت که طلبکاران احساس نکنند قانون صرفاً برای نجات بدهکار، حقوق آنان را قربانی کرده است. جایگاه حقوقی طلبکاران در نظام‌های جدید شامل حق دریافت اطلاعات قابل اعتماد، شرکت در جلسات، رأی به طرح، اعتراض به ارزش‌گذاری و درخواست خاتمه حمایت در صورت سوءاستفاده است (Al-Arabi, 2025). پژوهش درباره تعادل میان طلبکار و تاجر نیز نشان می‌دهد که بازسازی پایدار باید منافع هر دو طرف را در نظر بگیرد (Al-Hafir & Abu Rashed, 2025). این مسئله برای ایران و عراق اهمیت ویژه دارد، زیرا ضعف شفافیت مالی یا دشواری دسترسی به اطلاعات می‌تواند اعتماد طلبکاران به فرآیند بازسازی را کاهش دهد. الزام بدهکار به ارائه صورت‌های مالی، فهرست دارایی، مطالبات، قراردادهای عمده و پیش‌بینی جریان نقدی باید از شرایط اصلی حمایت باشد. ارائه اطلاعات نادرست نیز باید ضمانت اجرای جدی، از جمله لغو حمایت یا مسئولیت مدیران، داشته باشد.

نهمین محور، توجه به کارکنان و ابعاد اجتماعی ورشکستگی است. هدف بازسازی نمی‌تواند صرفاً حفظ شخصیت حقوقی شرکت باشد؛ بلکه باید بررسی شود که استمرار فعالیت چه ارزشی برای اشتغال و ساختار اقتصادی ایجاد می‌کند. حقوق جدید اروپا کارکنان را در چارچوب ابزارهای هشدار زودهنگام و بازسازی پیشگیرانه به عنوان ذی‌نفعان مهم به رسمیت می‌شناسد (Pilati, 2025). این امر به معنای حفظ هر شغل در هر شرایطی نیست، بلکه مستلزم توجه به آثار تصمیم تصفیه یا بازسازی بر نیروی انسانی است. در اقتصاد ایران و عراق که بنگاه‌های متوسط و فعالیت‌های خانوادگی و تجاری نقش قابل توجهی در اشتغال دارند، انحلال یک واحد می‌تواند آثار زنجیره‌ای بر خانواده‌ها، تأمین‌کنندگان و بازار محلی ایجاد کند. بنابراین ارزیابی طرح بازسازی باید علاوه بر نرخ وصول طلبکاران، آثار آن بر حفظ ظرفیت تولید و اشتغال را نیز در نظر بگیرد؛ البته این معیار نباید بهانه‌ای برای تحمیل زیان نامحدود بر طلبکاران شود.

دهمین محور، توجه به ساختارهای خاص و دارایی‌های مدرن است. بازسازی یک کارخانه دارایی‌محور با بازسازی شرکت فناوری یا بانک یکسان نیست. دارایی‌های فکری و نامشهود در صورت توقف فعالیت به‌سرعت ارزش خود را از دست می‌دهند و پژوهش درباره ورشکستگی بنگاه‌های دارای مالکیت فکری در ایران ضرورت اصلاح قواعد مربوط به این دارایی‌ها را نشان داده است (Moradian & Farzaneh, 2025). بانک‌ها و مؤسسات اعتباری نیز به دلیل آثار سیستمی به راهبرد بازسازی ویژه نیاز دارند (Mousavi et al., 2026). از این رو اصلاحات ایران و عراق باید امکان ایجاد مسیرهای تخصصی را فراهم کند. بازسازی برای شرکت کوچک نیز نباید همان هزینه و پیچیدگی پرونده شرکت بزرگ را داشته باشد؛ تجربه تنظیم بازسازی مالی بدهکار کوچک در عربستان نشان می‌دهد که ساده‌سازی و تناسب فرآیند می‌تواند دسترسی بنگاه‌های کوچک به حمایت را افزایش دهد (Al-Harbi, 2026). رویکرد یکسان برای همه بدهکاران ممکن است عملاً بازسازی را فقط برای شرکت‌های بزرگ قابل استفاده کند.

یازدهمین محور به آثار فرامرزی مربوط است. تجارت و سرمایه‌گذاری میان ایران و عراق موجب می‌شود ورشکستگی شرکت فعال در یکی از کشورها بتواند بر طلبکاران یا دارایی‌های موجود در کشور دیگر اثر بگذارد. الگوی سرزمینی مطلق در چنین وضعیتی به چندپارگی پرونده منجر می‌شود. تحول به سمت جهان‌شمولی تعدیل‌شده نشان می‌دهد که می‌توان ضمن حفظ حاکمیت کشورها، یک فرآیند اصلی را شناسایی و فرآیندهای محلی را با آن هماهنگ کرد (Ebrahimifar et al., 2024). شناسایی طرح‌های بازسازی خارجی نیز بخشی از همین مسئله است و بحث شناسایی طرح بازسازی انگلیسی در آلمان نمونه‌ای از اهمیت قابلیت انتقال آثار طرح به مرزهای دیگر است (Bork, 2026). داوری نیز ممکن است با دعاوی ورشکستگی تلاقی پیدا کند و تعیین قلمرو مسائل داوری‌پذیر اهمیت دارد (Ramazanzadeh Badli et al., 2024). ایران و عراق می‌توانند با تدوین قواعد همکاری قضایی، شناسایی نماینده خارجی و حمایت از فرآیند اصلی، نااطمینانی سرمایه‌گذاران و طلبکاران فرامرزی را کاهش دهند.

دوازدهمین محور، پرهیز از افراط در شعار «نجات» است. بازسازی هدفی مطلق نیست. برخی شرکت‌ها فاقد قابلیت اقتصادی‌اند و ادامه فعالیت آن‌ها باعث مصرف منابع و افزایش زیان می‌شود. حتی ابزارهایی مانند فروش از پیش آماده‌شده که با هدف حفظ سریع بنگاه طراحی شده‌اند، می‌توانند با خطر کاهش شفافیت یا انتقال ارزش به زیان برخی طلبکاران همراه شوند. نقدهای جدید درباره فروش‌های پیش‌تنظیم‌شده هشدار می‌دهند که وعده نجات نباید جایگزین ارزیابی دقیق عدالت و ارزش شود (Bazinas, 2026). طرح‌های بازسازی نیز میان انعطاف و قطعیت حقوقی بر مرزی حساس حرکت می‌کنند (Lins, 2026). بنابراین اصلاحات پیشنهادی برای ایران و عراق باید آزمون قابلیت بقا داشته باشد. اگر ارزش تداوم فعالیت به شکل معقول از ارزش تصفیه بیشتر نیست یا طرح فاقد تأمین مالی و چشم‌انداز عملی است، تصفیه سریع می‌تواند

بهترین نتیجه باشد. فرهنگ نجات واقعی نه به معنای جلوگیری از همه ورشکستگی‌ها، بلکه به معنای نجات بنگاه‌های قابل نجات و خروج سریع بنگاه‌های غیرقابل بقاست.

در نتیجه تحلیل تطبیقی، مسیر اصلاح در هر دو کشور را می‌توان در گذار از «قانون ورشکستگی پسینی» به «قانون درماندگی و بازسازی» خلاصه کرد. این گذار مستلزم تعریف درماندگی قریب‌الوقوع، ایجاد بازسازی پیشگیرانه، امکان تعلیق محدود اقدامات اجرایی، طبقه‌بندی طلبکاران، رأی‌گیری اکثریتی، کنترل قضایی طرح، حمایت از تأمین مالی جدید، استفاده از متخصصان، توجه به کارکنان، ایجاد فرآیند ساده برای بدهکاران کوچک و تدوین قواعد ورشکستگی فرامرزی است. تجربه کشورهای منطقه نشان می‌دهد که چنین تحولی با سنت‌های حقوقی مشابه نیز امکان‌پذیر است و مستلزم تقلید کامل از یک نظام خارجی نیست. ایران و عراق می‌توانند بر اساس ساختارهای موجود خود، ابزارهای نوین را بومی‌سازی کنند و در عین حفظ مبانی حقوقی داخلی، کارکرد اقتصادی ورشکستگی را از توزیع دارایی باقی‌مانده به مدیریت بحران و حفظ ارزش تغییر دهند.

نتیجه‌گیری

تحلیل نظام ورشکستگی و بازسازی مالی در حقوق ایران و عراق نشان می‌دهد که هر دو نظام، با وجود تفاوت‌های اجرایی و نهادی، همچنان تحت تأثیر الگوی سنتی ورشکستگی قرار دارند. در این الگو، نقطه آغاز مداخله حقوقی عمدتاً زمانی است که بحران مالی به مرحله توقف از پرداخت رسیده و امکان ادامه عادی فعالیت اقتصادی به‌شدت کاهش یافته است. در نتیجه، ابزارهای حقوقی موجود بیش از آنکه برای جلوگیری از عمیق شدن بحران و نجات بنگاه قابل احیا طراحی شده باشند، برای اداره آثار توقف، حفاظت از دارایی‌های باقی‌مانده، جلوگیری از اقدامات انفرادی طلبکاران و در نهایت تصفیه و توزیع دارایی‌ها شکل گرفته‌اند. چنین ساختاری در زمانی که بخش اصلی ارزش بنگاه‌های تجاری در اموال مادی و قابل فروش نهفته بود، می‌توانست تا حدودی پاسخ‌گو باشد، اما در اقتصاد معاصر که ارزش اقتصادی بنگاه از ترکیب سرمایه انسانی، شهرت تجاری، فناوری، قراردادها، داده‌ها، شبکه مشتریان و سایر دارایی‌های نامشهود حاصل می‌شود، تصفیه شتاب‌زده می‌تواند بخش بزرگی از ارزش واقعی بنگاه را از بین ببرد.

در حقوق ایران، سابقه طولانی مقررات ورشکستگی، وجود قواعد نسبتاً منسجم درباره صدور حکم، آثار توقف، اداره تصفیه، تشخیص مطالبات، معاملات دوره مشکوک و قرارداد ارفاقی از نقاطی است که می‌توان اصلاحات آینده را بر آن‌ها استوار کرد. با این حال، مشکل اصلی آن است که این مجموعه به یک نظام مستقل و پیشگیرانه برای بازسازی مالی تبدیل نشده است. قرارداد ارفاقی نیز به دلیل ارتباط با مرحله ورشکستگی و محدودیت ابزارهای آن نمی‌تواند کارکردی معادل بازسازی پیشگیرانه معاصر داشته باشد. ساختار موجود به بدهکار امکان نمی‌دهد پیش از توقف کامل و در مرحله‌ای که هنوز ارزش اقتصادی بنگاه قابل حفاظت است، تحت حمایت قانونی وارد مذاکرات سازمان‌یافته با طلبکاران شود. همچنین قواعد صریح و جامعی درباره طبقه‌بندی طلبکاران، تعلیق موقت اقدامات اجرایی، تأمین مالی جدید، نحوه تصویب طرح بازسازی، تحمیل طرح بر اقلیت مخالف در شرایط عادلانه و نظارت بر اجرای طرح وجود ندارد.

در حقوق عراق، انعطاف نسبی بیشتر برخی سازوکارها و نقش فعال‌تر نظارت قضایی می‌تواند ظرفیت مناسبی برای حرکت به سمت یک نظام بازسازی ایجاد کند. با این حال، این ویژگی‌ها هنوز به ساختار جامع احیای بنگاه منتهی نشده‌اند. تفاوت عراق و ایران بیشتر در نحوه مدیریت و اجرای مقررات دیده می‌شود تا در فلسفه بنیادین نظام ورشکستگی. هر دو کشور همچنان از فقدان فرآیندی مستقل برای مداخله در مراحل

اولیه درماندگی مالی رنج می‌برند و در هر دو، تصفیه همچنان پاسخ حقوقی غالب در برابر بحران عمیق مالی است. بنابراین نمی‌توان صرف وجود انعطاف بیشتر یا نظارت قضایی قوی‌تر را نشانه گذار کامل حقوق عراق به سمت نظام احیاگرانه دانست.

اصلاح اساسی باید با تغییر نقطه ورود حقوق ورشکستگی آغاز شود. نظام حقوقی نباید منتظر بماند تا بنگاه عملاً توان پرداخت خود را از دست بدهد و بخش مهمی از ارزش اقتصادی آن نابود شود. لازم است مفهوم درماندگی قریب‌الوقوع یا خطر جدی توقف به رسمیت شناخته شود و بدهکار بتواند پیش از ورشکستگی رسمی از یک فرآیند بازسازی پیشگیرانه استفاده کند. این فرآیند باید داوطلبانه و در عین حال تحت نظارت حقوقی کافی باشد؛ به نحوی که بدهکار برای مدت محدود از اقدامات پراکنده طلبکاران در امان بماند، اما نتواند از حمایت قانون برای فرار از تعهدات یا انتقال دارایی استفاده کند. تمدید حمایت نیز باید به وجود چشم‌انداز واقعی برای بازسازی و پیشرفت مذاکرات وابسته باشد.

مهلت تنفس باید یکی از عناصر مرکزی چنین فرآیندی باشد. بدون توقف محدود اقدامات اجرایی، هیچ مذاکره واقعی درباره آینده بنگاه شکل نمی‌گیرد، زیرا هر طلبکار انگیزه خواهد داشت زودتر از دیگران به دارایی دسترسی پیدا کند. در عین حال، حقوق طلبکاران باید از طریق محدود بودن زمان تعلیق، امکان اعتراض، نظارت دادگاه و حفاظت از ارزش وثایق تضمین شود. بدین ترتیب، هدف از تعلیق نه محروم کردن طلبکاران از وصول مطالبات، بلکه جلوگیری از مسابقه‌ای است که ممکن است ارزش موجود برای همه آنان را کاهش دهد.

طرح بازسازی باید محور اصلی تصمیم درباره آینده بنگاه باشد. این طرح باید تصویری روشن از دارایی‌ها، بدهی‌ها، پیش‌بینی جریان نقدی، تغییرات عملیاتی، نحوه پرداخت مطالبات، منابع تأمین مالی و زمان‌بندی اجرای تعهدات ارائه دهد. طلبکاران باید بر اساس وضعیت حقوقی و اقتصادی خود در طبقات مناسب قرار گیرند و رأی‌گیری در هر طبقه بر اساس اکثریت از پیش تعیین‌شده صورت گیرد. برای جلوگیری از سوءاستفاده اقلیت، قانون می‌تواند در شرایط دقیق و با کنترل قضایی اجازه دهد طرحی که برای اکثریت ذی‌نفعان منصفانه و از نظر اقتصادی برتر از تصفیه است، نسبت به گروه مخالف نیز الزام‌آور شود. چنین اختیاری باید با اصل عدم بدتر شدن وضعیت طلبکار نسبت به سناریوی تصفیه و سایر تضمین‌های عدالت همراه باشد.

تأمین مالی دوران بازسازی نیز باید مورد شناسایی قانونی قرار گیرد. بنگاه در حال بحران بدون سرمایه در گردش نمی‌تواند حتی در دوره مذاکره فعالیت خود را حفظ کند. قانون باید امکان جذب اعتبار جدید را فراهم سازد و در شرایط مشخص برای آن حمایت یا اولویت ایجاد کند. با این حال، اعطای اولویت نباید بدون کنترل صورت گیرد و باید فقط در صورتی پذیرفته شود که تأمین مالی برای حفظ ارزش بنگاه یا اجرای طرح ضروری باشد. وجود چنین سازوکاری می‌تواند تفاوت میان بازسازی واقعی و صرفاً به تعویق انداختن فروپاشی باشد.

نقش دادگاه در الگوی پیشنهادی باید از ناظر تصفیه به تضمین‌کننده عدالت بازسازی تغییر یابد. دادگاه باید بر شرایط ورود، مدت تعلیق، صداقت اطلاعات، طبقه‌بندی طلبکاران، اعتراض‌ها و تأیید نهایی طرح نظارت کند، اما نباید جای مدیران و متخصصان اقتصادی تصمیم تجاری بگیرد. تشکیل فهرست مدیران بازسازی و کارشناسان مالی متخصص می‌تواند کیفیت تصمیم‌ها را افزایش دهد. در ایران می‌توان از ظرفیت سازمانی موجود در حوزه تصفیه برای ایجاد بخش تخصصی بازسازی استفاده کرد و در عراق نیز نظارت قضایی موجود را با کارشناسی مالی و نهادی تقویت نمود.

برای بنگاه‌های کوچک باید فرآیند ساده‌تر و کم‌هزینه‌تری پیش‌بینی شود. اگر هزینه دادرسی، کارشناسی و مذاکرات آن‌قدر بالا باشد که فقط شرکت‌های بزرگ بتوانند از بازسازی استفاده کنند، بخش عمده‌ای از اقتصاد از مزایای اصلاحات محروم خواهد شد. در فرآیند ساده‌شده

می‌توان تشریفات، تعداد جلسات و الزامات گزارش‌دهی را کاهش داد، اما اصول اساسی شفافیت، حسن نیت و حمایت از طلبکاران را حفظ کرد. چنین رویکردی برای ایران و عراق، با توجه به نقش گسترده بنگاه‌های کوچک و متوسط، اهمیت ویژه‌ای دارد.

کارکنان نیز نباید در طراحی نظام جدید نادیده گرفته شوند. ورشکستگی یک بنگاه تنها اختلافی میان بدهکار و طلبکار نیست؛ انحلال می‌تواند موجب از بین رفتن مشاغل، کاهش تولید، اختلال در زنجیره تأمین و تحمیل هزینه بر جامعه محلی شود. این آثار باید هنگام مقایسه ارزش بازسازی و تصفیه مورد توجه قرار گیرند. البته حمایت از اشتغال نباید موجب حفظ مصنوعی بنگاه فاقد قابلیت اقتصادی شود. هدف باید حفظ فعالیتی باشد که پس از اصلاح ساختار مالی امکان بقا دارد، نه انتقال نامحدود زیان به طلبکاران یا منابع عمومی.

نظام جدید همچنین باید میان انواع بنگاه تفاوت قائل شود. بانک‌ها و مؤسسات مالی، شرکت‌های دارای دارایی فکری گسترده، بنگاه‌های کوچک و گروه‌های شرکتی پیچیده از لحاظ ماهیت بحران و پیامدهای ورشکستگی یکسان نیستند. انعطاف قانون برای ایجاد فرآیندهای تخصصی می‌تواند از اعمال یک نسخه واحد بر همه بدهکاران جلوگیری کند. به‌ویژه در شرکت‌هایی که ارزش عمده آن‌ها نامشهود است، سرعت آغاز بازسازی نقش تعیین‌کننده دارد، زیرا از دست رفتن کارکنان متخصص، مشتریان یا مجوزهای کلیدی می‌تواند در مدت کوتاهی ارزش بنگاه را کاهش دهد.

همکاری فرامرزی نیز باید در اصلاحات آینده مورد توجه قرار گیرد. گسترش تعاملات تجاری ایران و عراق احتمال ورشکستگی بنگاه‌هایی را که دارایی، طلبکار یا قراردادهایی در هر دو کشور دارند افزایش می‌دهد. نبود قواعد مشخص برای شناسایی احکام، همکاری میان دادگاه‌ها و حفاظت از دارایی خارجی می‌تواند هزینه سرمایه‌گذاری را افزایش دهد و به رفتار فرصت‌طلبانه منجر شود. ایجاد حداقلی از هماهنگی میان دو کشور یا تدوین مقررات داخلی برای شناسایی فرآیند خارجی می‌تواند امنیت حقوقی تجارت متقابل را تقویت کند.

با وجود همه این اصلاحات، بازسازی نباید به هدفی مطلق تبدیل شود. نظام حقوقی کارآمد باید بتواند در زمان مناسب میان بنگاه قابل نجات و بنگاه فاقد قابلیت بقا تمایز بگذارد. حفظ شرکتی که مدل اقتصادی آن شکست خورده است، فقط منابع را تلف و زیان طلبکاران را افزایش می‌دهد. همان‌گونه که تصفیه نابجای بنگاه سالم زیان‌بار است، بازسازی بی‌پایان بنگاه فاقد توجیه اقتصادی نیز ناکارآمد خواهد بود. معیار نهایی باید مقایسه ارزش تداوم فعالیت با ارزش تصفیه و ارزیابی واقع‌بینانه امکان اجرای طرح باشد.

برآیند نهایی پژوهش آن است که ایران و عراق برای هماهنگی با گرایش‌های نوین حقوق ورشکستگی به اصلاحاتی فراتر از تغییرات جزئی در مقررات موجود نیاز دارند. جهت مطلوب، حرکت از نظامی است که ورشکستگی را عمدتاً نقطه پایان فعالیت تجاری می‌بیند به نظامی که بحران مالی را در مراحل مختلف شناسایی و برای هر مرحله پاسخ متناسب ارائه می‌کند. در این نظام، پیشگیری و بازسازی برای بنگاه قابل احیا، تصفیه سریع برای بنگاه غیرقابل نجات و حمایت منصفانه از طلبکاران اجزای مکمل یک سیاست واحد خواهند بود. تحقق این تغییر می‌تواند حقوق ورشکستگی را از سازوکاری صرفاً توزیعی به ابزاری برای مدیریت هوشمند بحران اقتصادی تبدیل کند و زمینه حفظ ارزش بنگاه، اشتغال، اعتبار تجاری و امنیت معاملات را در هر دو کشور فراهم سازد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The legal regulation of bankruptcy and financial restructuring has undergone a fundamental transformation in contemporary commercial law. Traditional bankruptcy regimes were primarily designed around the liquidation of the debtor's assets, collective satisfaction of creditors, restriction of the bankrupt merchant's control over property, and judicial supervision of the distribution process. Within this classical paradigm, insolvency was generally treated as the terminal stage of commercial failure, and the central legal concern was how to preserve the remaining estate and distribute it fairly among creditors. This orientation is still visible in legal systems in which cessation of payment constitutes the principal trigger for the commencement of bankruptcy proceedings and where the effects of a bankruptcy judgment extend broadly to the debtor, liquidator, successors, creditors, and third parties (Mahdipour & Andarz, 2026). The legal significance of cessation of payment is also closely connected with the essential conditions required for the occurrence of bankruptcy and with the procedural mechanisms through which bankruptcy judgments are issued and enforced (Samimi, 2025). However, changes in the structure of modern enterprises, the increasing importance of intangible assets, the growing interdependence of creditors and stakeholders, and the broader economic consequences of business failure have challenged the adequacy of purely liquidation-oriented systems. Modern insolvency policy increasingly recognizes that a financially distressed enterprise may still possess substantial going-concern value and may be capable of returning to viability if legal intervention occurs before complete financial collapse. Timely identification of financial distress has therefore become a central element of modern insolvency thinking, particularly because managerial delay, bounded rationality, excessive optimism, and reluctance to acknowledge financial deterioration may postpone corrective action until restructuring is no longer feasible (Usai, 2026). Against this background, the present study examines the bankruptcy and financial restructuring regimes of Iran and Iraq in light of modern trends in insolvency law, with particular emphasis on the extent to which the two systems facilitate rescue, reorganization, creditor coordination, preservation of enterprise value, and early intervention rather than merely organizing post-default liquidation.

The contemporary concept of financial restructuring reflects a broader shift from a "liquidation culture" toward a "rescue culture" in insolvency law. Under this approach, insolvency law is no longer limited to the distribution of a failed debtor's assets; instead, it seeks to determine whether a distressed enterprise can be preserved through debt adjustment, temporary protection from enforcement, structured negotiations, creditor voting, judicial confirmation of a restructuring plan, and continued financing. Preventive restructuring has become especially important because the economic value of a business often declines rapidly after formal insolvency. A viable enterprise may lose customers, employees, suppliers, intellectual property value, contractual relationships, and market reputation if legal intervention is delayed. This concern is particularly relevant in knowledge-based and technology-driven businesses, where the enterprise's most valuable resources may be intangible and may lose substantial value if the firm is dismantled. The problems associated with the bankruptcy of businesses holding intellectual property in Iran demonstrate the need for insolvency law to preserve the integrated economic value of intangible assets rather than treating them merely as isolated items to be sold during liquidation (Moradian & Farzaneh, 2025). International and comparative developments likewise show an increasing preference for early intervention and restructuring. Preventive settlement proceedings under the Saudi bankruptcy framework provide a mechanism through which debtors may negotiate with creditors before reaching complete financial

failure (Al-Zahrani, 2025), while financial reorganization is recognized as a means of avoiding the bankruptcy of economically viable projects (Al-Dhafiri, 2026). Comparable developments can also be observed in the restructuring of distressed enterprises under UAE law (Al-Suwaidi & Farah, 2024) and in the treatment of restructuring under Kuwaiti bankruptcy legislation in comparison with U.S. law (Al-Daas, 2024). These trends demonstrate that the modern function of insolvency law is to distinguish between enterprises that should be rescued and those that should be efficiently liquidated, rather than assuming that financial distress necessarily requires dissolution.

In Iranian commercial law, bankruptcy continues to be structured predominantly around cessation of payment, judicial declaration, restriction of the bankrupt merchant's authority over property, liquidation administration, identification of claims, and distribution of the estate. Although this framework provides a collective mechanism for creditor protection, it remains largely reactive because legal intervention is generally linked to the existence of an already established state of payment cessation. The legal debate concerning the origin and nature of the debt underlying an action for cessation of payment further demonstrates the centrality of the traditional bankruptcy trigger within Iranian law (Shahid et al., 2024). Likewise, the procedural framework governing the issuance and enforcement of bankruptcy judgments reflects a model in which judicial involvement becomes most significant after financial distress has already crystallized into formal bankruptcy (Mousavi & Fazli Jamour, 2024). Iranian law does contain mechanisms that may, to a limited degree, support compromise between the debtor and creditors, particularly through composition agreements, but these arrangements do not amount to a comprehensive preventive restructuring regime. The legal validation and binding force of composition agreements remain important questions because any effective restructuring process requires a clear legal basis for collective creditor decision-making and for the binding effect of approved arrangements (Ghiasi et al., 2026). Moreover, contemporary restructuring typically requires additional mechanisms such as creditor classification, temporary stays on individual enforcement, new financing, debtor-in-possession management under supervision, majority voting, and the possibility of binding dissenting minorities where fairness requirements are satisfied. The experience of restructuring plans in the United Kingdom illustrates both the potential and the difficulty of such mechanisms, particularly in balancing substantive fairness against legal certainty when a restructuring plan affects dissenting creditors (Lins, 2026). Iran's present framework also appears insufficiently differentiated for specialized enterprises, such as banks and financial institutions, where ordinary liquidation may create systemic consequences extending far beyond the debtor and its immediate creditors. The development of specific strategies for the reorganization of bankrupt banks and financial institutions therefore highlights the need for specialized restructuring mechanisms adapted to the nature of the enterprise concerned (Mousavi et al., 2026).

The Iraqi system, while sharing important structural similarities with Iranian law, displays somewhat greater flexibility in judicial supervision and in the treatment of creditor arrangements, yet it also remains fundamentally oriented toward the management of insolvency after the emergence of serious financial distress rather than toward comprehensive preventive restructuring. Both legal systems are influenced by a traditional understanding of bankruptcy in which cessation of payment, judicial intervention, control of the debtor's assets, and protection of creditor equality remain central. The principal difference lies less in the philosophical foundations of the two regimes than in procedural flexibility and the relative scope of judicial management. In Iraq, stronger judicial supervision and somewhat broader space for negotiated arrangements may facilitate a more adaptable response to insolvency, but these features have not yet developed into a coherent

preventive restructuring framework. A modern restructuring regime requires not only judicial discretion but also a structured legal architecture defining eligibility, commencement, temporary protection, creditor participation, voting thresholds, judicial confirmation, execution of the plan, and termination of proceedings. The role of the court is particularly important in ensuring procedural fairness, preventing abuse, and supervising the balance between debtor protection and creditor rights. Comparative experience shows that judges in financial reorganization proceedings may assume a much broader role than in ordinary liquidation, especially in reviewing restructuring plans and protecting affected parties (Mubarak et al., 2025). At the same time, specialized institutions may provide technical support, standardization, and professional oversight, as demonstrated by the powers assigned to bankruptcy commissions in modern systems (Jajan & Al-Ghamdi, 2025). Creditors must also retain effective procedural rights, including access to information, participation in voting, the ability to challenge unfair treatment, and protection against excessive erosion of their claims (Al-Arabi, 2025). The broader lesson for both Iran and Iraq is that restructuring cannot succeed merely through expanded judicial discretion; it requires institutional specialization, predictable procedures, transparent information, and a clear framework for balancing the continuation of business activity against creditor protection.

A comparative evaluation of the two systems in light of modern insolvency trends indicates that their most significant common weakness is the absence of an integrated mechanism for preventive restructuring before complete insolvency. The first required reform is therefore the recognition of imminent financial distress as a legal condition distinct from formal bankruptcy, allowing a debtor to seek restructuring protection before full cessation of payment. A second reform concerns the introduction of a limited moratorium on individual enforcement actions, enabling meaningful negotiations to occur while preventing creditors from dismantling the debtor's operational assets. The relationship between insolvency and enforcement demonstrates that such restrictions must be carefully balanced so that creditor rights are not suspended indefinitely or without judicial control (Al-Rahimi, 2026). Third, both systems would benefit from legally structured creditor classes and majority voting, combined with judicial safeguards to prevent discriminatory or abusive treatment of dissenting creditors. Fourth, restructuring legislation should provide a clear basis for new financing, because continuation of business operations is impossible if a distressed enterprise cannot obtain working capital during the restructuring period. Fifth, the role of insolvency professionals should be expanded beyond liquidation to include financial assessment, preparation of restructuring plans, business valuation, and supervision of implementation. Sixth, employee interests should be incorporated more visibly into the restructuring process, since business failure can have substantial employment and social consequences; comparative experience concerning early-warning tools and preventive restructuring frameworks demonstrates the increasing importance of employee protection in modern insolvency policy (Pilati, 2025). Seventh, both countries should develop specialized procedures for small debtors, financial institutions, and enterprises with substantial intangible assets, because a uniform bankruptcy model cannot efficiently address all types of commercial distress. Finally, greater attention should be given to cross-border insolvency. Increasing commercial interaction between Iran and Iraq may result in cases involving assets, creditors, contracts, or proceedings located in both jurisdictions. The movement from absolute territorialism toward modified universalism illustrates the growing importance of judicial cooperation and recognition of foreign insolvency proceedings (Ebrahimifar et al., 2024), while the arbitration of disputes arising from cross-border insolvency demonstrates the need to clarify the relationship between insolvency proceedings and alternative dispute resolution (Ramazanzadeh Badli

et al., 2024). The recognition of foreign restructuring plans similarly raises important questions of coordination and legal effect across jurisdictions (Bork, 2026).

In conclusion, the comparative analysis demonstrates that the bankruptcy and financial restructuring regimes of Iran and Iraq remain predominantly based on a traditional, post-default, liquidation-oriented model, although Iraq exhibits somewhat greater procedural flexibility and stronger judicial supervision in certain areas. Neither system has yet developed a comprehensive preventive restructuring framework capable of intervening before financial distress becomes irreversible. The principal challenge is therefore not merely to amend isolated bankruptcy provisions, but to redefine the legal function of insolvency law itself. A modern system should distinguish between economically viable and non-viable enterprises, provide early access to restructuring, temporarily coordinate creditor enforcement, encourage transparent and structured negotiations, protect dissenting creditors through fairness standards, permit new financing under controlled conditions, and empower specialized professionals to assess and supervise restructuring plans. At the same time, reform should preserve the legitimate expectations of creditors and avoid transforming rescue into an unconditional privilege for inefficient debtors. The most appropriate direction for both Iran and Iraq is a balanced model in which liquidation remains available for enterprises with no realistic prospect of recovery, while restructuring becomes the preferred response where continuation of the business is economically justified. Such a transformation would allow insolvency law to perform not only a distributive function after business failure, but also a preventive and developmental function by preserving productive capacity, employment, commercial confidence, and the going-concern value of viable enterprises.

References

Al-Arabi, W. A.-H. (2025). The Legal Status of Creditors under the Saudi Bankruptcy System and Its Implementing Regulations. *Journal of the Faculty of Islamic and Arabic Studies for Girls in Damanhour*(10, Issue 2), 605-650.

Al-Daas, K. A. K. (2024). Restructuring under Kuwaiti Bankruptcy Law: A Comparative Study with U.S. Law. *Journal of Law*, *48*(4), 123-169.

Al-Dhafiri, W. b. E. (2026). Financial Reorganization as a Means of Avoiding Project Bankruptcy under the New Saudi Bankruptcy System. *Al-Andalus Journal for Humanities and Social Sciences*.

Al-Hafir, A. S. H., & Abu Rashed, H. J. S. (2025). Bankruptcy, Restructuring, and the Balance between Creditor and Merchant in the Saudi Commercial System: A Comparative Study. *INTERNATIONAL JOURNAL OF SCIENTIFIC RESEARCH*, *4*(9). https://doi.org/10.59992/IJSR.2025.v4n9p4

Al-Harbi, A. b. M. b. H. A.-S. (2026). Financial Reorganization of the Small Bankrupt Debtor under the Saudi Bankruptcy System: A Comparative Study with Islamic Jurisprudence. *Journal of Business Disputes*, *7*(3). https://doi.org/10.34874/PRSM/Contentieux-Affa-64458

Al-Rahimi, B. H. A. M. (2026). The Effect of Insolvency and Bankruptcy on Enforcement under Qatari Judicial Enforcement Law No. 4/2024: An Analytical Comparative Study with Qatari Law and the Saudi System. *International Journal on Humanities and Social Sciences*(74), 132-160. https://doi.org/10.33193/IJoHSS.74.2026.980

Al-Suwaidi, R., & Farah, A. Q. (2024). Restructuring Distressed Commercial Enterprises under UAE Law. *University of Sharjah Journal of Legal Sciences*, *21*(4), 1-31. https://doi.org/10.36394/jls.v21.i4.1

Al-Zahrani, A. b. S. (2025). Opening Preventive Settlement Proceedings and Their Effects under the Saudi Bankruptcy System: A Comparative Study. *The Legal Journal*, *24*(2), 355-426.

Bazinas, Y. (2026). Over-Promising Rescue: Pre-Pack Sales under the New Insolvency Directive. *European Insolvency and Restructuring Journal*.

Bork, R. (2026). Recognition of an English Restructuring Plan in Germany. *European Insolvency and Restructuring Journal*. https://doi.org/10.54195/eirj.25454

Ebrahimifar, A., Rahimi, F., & Montazer, M. (2024). Cross-Border Insolvency: From Absolute Territorial Sovereignty to Modified Universalism in Light of Customary International Law. *Private and Criminal Law Research*, *20*(4).

Ghiasi, S., Hakimian, A. M., & Mohammadi, M. B. (2026). A Comparative Study of the Validation of Composition Agreements in Light of Legal Foundations. *Interdisciplinary Legal Research*(27), 59-68.

Jajan, A. O., & Al-Ghamdi, A. A. (2025). Powers of the Bankruptcy Commission under the Saudi System. *International Journal of Legal Research and Studies*, *4*(5). https://doi.org/10.59992/IJLRS.2025.v4n5p11

Lamanna, L. (2026). The Regulatory Paradox: Why Efforts to Govern AI May Sabotage the Global “Rescue Culture” in Insolvency? A Comparative Analysis of the EU and U.S. Approaches to AI-Driven Insolvency Prediction. *European Insolvency and Restructuring Journal*.

Lins, P. (2026). Restructuring Plans in the UK: On the Knife’s Edge between Substantive Fairness and Legal Certainty. *European Insolvency and Restructuring Journal*.

Mahdipour, E., & Andarz, D. (2026). Effects of the Bankruptcy Judgment on the Merchant, Liquidator, Merchant's Successors, and Third Parties. *Economic Jurisprudence Studies*, *8*(1), 51-68.

Moradian, S., & Farzaneh, S. (2025). Examining the Effects of Bankruptcy of Businesses with Intellectual Property in Iran and Reform Solutions, with Comparison to Similar Practice in England. *Studies of the Iranian-Islamic Progress Model*(35), 151-174.

Mousavi, M., Abdoli, G., & Gholamalizadeh, M. (2026). Strategy for Reorganization of Bankrupt Banks and Financial and Credit Institutions: Nature, Implementing Authority, and Appealability. *Journal of Legal Research*(65), 405-450.

Mousavi, S. A., & Fazli Jamour, Y. (2024). Procedure for Issuance and Enforcement of a Bankruptcy Judgment. *Research and Development in Private Law*(2), 231-262.

Mubarak, M. M. O., Al-Dosari, A. I., & Al-Nafiei, M. A. (2025). The Role and Powers of the Judge in Financial Reorganization and Financial Reorganization of Small Debtors under the Saudi Bankruptcy System. *Journal of the Faculty of Sharia and Law in Assiut*(37, Part 5).

Nazemizadeh, M., Pasban, M., & Jebeli Radan, A. (2024). Reorganization of Economic Enterprises in the Legal Systems of Japan and the United States, with Reference to the UNCITRAL Legislative Guide on Insolvency Law. *International Legal Research*(63), 109-126.

Pilati, A. (2025). The Protection of Employees in the Early Warning Tools and Preventive Restructuring Frameworks: The EU Directive 2019/1023 and the Italian Crisis and Insolvency Code. *Italian Labour Law e-Journal*, *18*(1), 113-128. https://doi.org/10.6092/issn.1561-8048

Ramazanzadeh Badli, O., Mousavi Khatir, S. T., & Taghichour Darzi Naghibi, M. H. (2024). Settlement of Disputes Arising from Cross-Border Insolvency through Arbitration. *International Law Review*(74), 133-160.

Samimi, N. (2025). Examination and Analysis of the Essential Conditions for the Occurrence of Bankruptcy under the Commercial Code. *Judicial Legal Research*(12), 445-458.

Shahid, H., Eslamipanah, A., & Rostamifar, A. (2024). A New Inquiry into the Origin of Debt in an Action for Cessation of Payments by a Merchant. *Civil Law Knowledge*, *13*(1).

Usai, N. (2026). Your Latest Trick? Timely Identification and Response to Business Distress in Light of Bounded Rationality. *European Insolvency and Restructuring Journal*.